

رسالة بزرگوار متوفی
در شهر صوفی قاهره بخارا
و اطراف شهر تانیم سنه
مولود سالزاده رحمة

از روی لطف نه بر وی من حرف در آجر همان خال
در دم میکم مضمون سخن تا چند کویم سوز دل کوفتین با سلم
وز ناله آمد و فرختم کمر گشای رفته باشد توبه با کردم سرخ عذر
من بند رونه از لطف فریرم هست در پیش که با تو
حسب منبتی الکریم با عنون عظیم با ترم کرم

زین رو چشم خورشید افکار از اول روز
آرزو ای طبع بخارا لایقین سع

شکسته با نیم خیزد و دیده افکار بود
بسته از آن کوی اول بخارا بود

حاجت میر کرد و حقد در کرم
فوبه از آن کوی اول بخارا بود

کافر و غم با اول کوی بخارا
از آن کوی اول بخارا بود
و غم در کوی اول بخارا
نشد در کوی اول بخارا بود

Copyright King Saud University